

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

تیمورشاه تیموری

روباه و مرغهای قاضی

از "گنجینه نفائس" عبدالرحیم احمد پروا نی به نظم آورده شد:

هر دو رفیقان محب و شفیق	روبه و گرگی بشدندی رفیق
تا که بیابند یکی از هزار	هر دو برفتند به قصد شکار
صید نگرديد گرفتارشان	بخت نگوئسار بشد یارشان
میدهمت مژده به لحم لذیذ	گرگ بدو گفت که یار عزیز
در قفس آسوده ز درد و گزند	هست درین بادیه مرغان چند
آنچه مرام است تو پیدا کنی	گر بروی درب قفس وا کنی
یک تو بخور وان دگرش زان من	مرغ دو برگیر و بیا جان من
عیش فزاید به دلت ای فلان	سینه نرم و بغل ماکیان
دید عجب محفل نطق و بیان	روبه کمین کرد سوی مرغکان
اشک تمنا به رخس می چکید	اب دهن کرد فرو زانچه دید
بردن آن مرغ مُحال آمدش	فکری درین حال به خیال آمدش
چون که نکردند خیال شکار	گفت بخود روبهی چون من هزار
این قفس و مرغ پر و بال کیست؟	به که بدانم که سرای مال کیست؟
مالک این خانه بکن آشکار	گفت به گرگ تا نشویم شرمسار
مالک این خانه بود معتبر	گرگ بدو گفت که ای خیره سر
ناخن او باز کند هر گره	قاضی شهر است و ملاک ده
طعمه رها کرد و بشد ناپدید	روبه چو آن نام ز قاضی شنید
گفت که ای روبه نامهربان	گرگ گرسنه به پی او دوان

طعمه رها کرده فرارت ز چیست؟ دام ندیده رخ زارت ز چیست؟
گفت که این خانه ز قاضی بود دزدی مرغانش نه بازی بود
قاضی دهد حکم یکی معتبر روبه حلال است به جنس بشر
خوردن روبه بشود صبح و شام در ده و در قریه و در شهر عام
بهر دو مرغی که من و تو خوریم ریشه روباه ز جهان برکنیم
روبه نماند به عالم یکی
زانکه همه روبه خورند ای اخی

(المان - ۱۰ می ۲۰۱۱)